

<http://www.movallali.fr>

## یک قرن روانکاوی

فرنگیس حبیبی: یک قرن از پیدایش روانکاوی می گذرد زیرا که اولین اثر مهم فروید یعنی *تعبیر خواب* او در سال 1900 منتشر شد. جناب موللی ممکن است قبل از همه بگویید که آیا روانکاوی به مقاصد خود در این قرن نائل آمده یا نه؟

در پاسخ به سؤال شما می بایستی مسأله رو از چند جنبه مختلف مطالعه کرد. من اگر اجازه بدین این جنبه های مختلف رو به چهار دسته تقسیم می کنم: از نظر بالینی و درمانی، از جهت مفاهیم نظری و تئوریک، از نظر فرهنگی و اجتماعی و بالاخره از این وجهه نظر که آینده روانکاوی در قرن حاضر چی می تونه باشه.

از وجهه نظر اول یعنی اینکه مقاصد فروید در کشف علم روانکاوی از نظر بالینی و درمانی چه بود می تونیم البته قبل از همه درمان نوروها رو در نظر بیاوریم که اولین و مهمترین محرک فروید در کشف ضمیر ناآگاه بود، یعنی عنصری که اساس روانکاوی رو تشکیل میده. در این مورد موقعیت روانکاوی امری غیر قابل انکاره و امروزه می بینیم که همچنانکه لکان میگفت علیرغم تمام انشقاق هائی که در روش های روان درمانی بوجود آمده تمام این روش ها هر یک به نحوی وجود خودشون رو مدیون روانکاوی و کشف فروید هستن که البته مبتنی بر **مبادله کلامی و رابطه توکل آمیزی** هست که میان درمان کننده و شخص مورد درمان ایجاد میشه. این دین حتی شامل روش هائی میشه که با روانکاوی سر ستیز دارن.

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

از طرف دیگر تمایز اساسی میان **نوروز و پسیکوز** که از فروید شروع شد هنوز معتبر هست. ولی فروید، همونطور که می دانیم، خیلی زود تونست غایت درمان رو از روانکاوی دور کنه و موجب شکوفائی علم روانکاوی در حیطة وسیع علوم انسانی بشه. این قطع نظر یعنی رها کردن غایت درمان در روانکاوی بخصوص از سال 1920 یعنی از تاریخ انتشار کتاب فروید موسوم به **ورای اصل لذت** صورت جدی تر و اساسی تری پیدا کرد.

همچنانکه می دانیم در این کتاب پرسش اصلی فروید معطوف هست به **غریزه مرگ** و رابطه دیا لکتیک اون با **غریزه زندگی**. کشف **غریزه مرگ** پایه استوارتری به روانکاوی بخشید و مسأله **تکرار** رو محور اصلی زندگی نفسانی آدمی قرار داد. از اینرو روانکاوی به صورت فعلی بالینی در آمد که در اون غایت اصلی، درمان نوروز نیست بلکه با امحاء نظر از این که تفاوتی اساسی میان فرد عادی و غیر عادی یعنی انسان به اصطلاح سالم و مریض وجود داره توانست یک بار دیگر ثابت کنه که روانکاوی طی طریقی خاص هست که بموجب اون فرد مورد روانکاوی با پرسشی عمیق از گذشته و تاریخ خود مواجه میشه و در پی کشف حقیقت وجود خود بر میاد. زیرا تأکید بر درمان چیزی جز انحراف از ذات آدمی و تحویل و تقلیل او به مقام یک شیئی نمی تونه باشه. حال آنکه اتخاذ این طی طریقی در کشف حقیقت شخصی خودبخود موجب رهایی فرد از رنج و الم نفسانیش میشه. چرا که نوروز، یعنی تعارض نفسانی آدمی، جزء ذات و ماهیت او هست و رهایی از رنج در قهر با گذشته و مشکلات نیست بلکه در تعهد اونهاست. این مشکلات و رنج های نفسانی چیزی جز روی گردانی فرد از حقیقت زندگی خود نیست.

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

حالا به وجهه نظر دوم پردازیم یعنی از جهت نظری و تئوریک. آیا روانکاوی به مقاصد خود در طی قرن اخیر نائل آمده یا نه. ناگفته پیداست که ضمیر ناآگاه به اون نحو که فروید اونو کشف کرد امروزه یکی از اساسی ترین مفاهیمی هست که بدون اون درک انسان امری غیر ممکنه. مفهوم ذهن یا ضمیر باطن امروزه امری غیر قابل انکار و وسیله ای عمده در فهم ما از پدیدارهای انسانی هست. حتی انحراف روانکاوی آمریکائی (موسوم به روان شناسی مَنِ نفسانی ego psychologie) که غایت روانکاوی رو به تطبیق فرد با محیط اجتماعی او تقلیل میده نتوانست کشف اساسی فروید رو در مورد ضمیر ناآگاه کنار بذاره .

حالا میرسیم به وجهه نظر سوم یعنی موفقیت روانکاوی و تأثیر اون در زمینه فرهنگی و اجتماعی. در این جا به ذکر دو مسأله اکتفا می کنم. یکی شورش جوانان و کارگران در ماه می 1968 و اصلاحاتی است که در پی اون در جوامع غربی پدید آمد. به نظر من درک محتوی این شورش بدون ارجاع به فروید و رهاوردهای روانکاوی در جوامع غربی امری غیر ممکنه. مسأله دومی که فقط به ذکر اون می پردازیم – چرا که گسترش و مطالعه اون احتیاج به وقت زیادی خواهد داشت – مسأله تأثیر عمیق و دائمی روانکاوی در علوم انسانیه (جامعه شناسی، مردم شناسی، فلسفه، سیاست ...). در این جا به یک نکته دیگه اشاره می کنم. فروید در یکی از نامه های خودش به یک اسقف سوئسی می نویسه : غایت من همواره این بوده که روانکاوی رو از دو دسته افراد مصون نگه دارم یکی از پزشک ها و دیگری از مبلغین مذهبی. آیا فروید و روانکاوی در طی این صد سال به تحقق این دو مقصود نائل آمده یا نه؟ جواب به این سوال البته در مجال

<http://www.movallali.fr>

<http://www.movallali.fr>

بحث ما نیست ولی از قبل می‌تونیم تصور کنیم که پاسخ به اون نه قطعاً منفی و نه قطعاً مثبت می‌تونه باشه .

**ف. حیبی: در مورد وضع کنونی و آینده روانکاوی چه می‌شود گفت؟**

آنچه مسلم هست اینکه علیرغم نفوذ و تأثیر عمیق روانکاوی در تمامی شئون فرهنگی و اجتماعی امروزه بصورت تناقض آمیزی شاهد کاهش و تقلیل و عقب نشینی روانکاوی بعنوان روشی با لینی هستیم. روش های مختلف روان درمانی که غالب آنها از آن سوی اتلانتيک اومدن از یک طرف و استقبالی که بیش از پیش از علوم زیستی و ژنتیک و همچنین سیبرنتیک cybernétique می‌شه از طرف دیگر باعث شدن که کمابیش شاهد رکود روانکاوی باشیم. حالا این پرسش پیش میاد که چرا انسان غربی در حال رویگردانی از روانکاوی هست در حالیکه روانکاوی عطف نظری است اساسی نسبت به انسانیت آدمی و ذات متکلم او. آیا کشفیات علمی چون ژنتیک در جهت بهبود وضع آدمی هست یا اینکه ورای این ظاهر بهبود طلب در حال تخریب انسانیت آدمیه؟ آیا گزینه مرگ به اون صورت که فروید اون رو کشف کرد محور ناآگاه و اصلی انسان کنونی شده که تیشه به ریشه خودش میرنه و بهمین جهت که روانکاوی رو هم که یکی از سنگرهای اساسی رو در قرن بیستم در دفاع از انسانیت آدمی تشکیل میداد میخواد کنار بذاره؟ چنانکه ملاحظه می‌کنید مسأله بسیار حاد و بغرنج شده.

<http://www.movallali.fr>

*<http://www.movallali.fr>*

*<http://www.movallali.fr>*